

نویسنده : پیپ اسکوبار (Pepe Escobar).
منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز « 02-06-2016 ».
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

آتش دوزخ از آسمان طالبان را در هم نه کوبید

A Hellfire from Heaven won't smash

The Taliban

موترسفید رنگ توپوتای کرولای حامل موکب ملا منصور پیشوای طالبان در عبور از صحرای بلوچستان فقط در بازگشت از مرز ایران باشلیک یک موشک آتش افزای دوزخی هوا پیمای بدون سر نشین ایالات متحده امریکا به یک کتله ای سوخته شده و در هم کوبیده خرد و خمیر گردید .

آنطوریکه بصورت رسمی روایت شده است - پنتاگون در اینمورد اظهار نمود که قتل و ترور ملا منصور در لیست کشتار «اوباما» از قبل درج شده بود چونکه ملا منصور مانع به سر راه صلح و آشتی ملی بود .

از اینکه ملا منصور باید از بین برده میشد دلایلی زیادی دیگری نیز وجود داشت و آن اینکه ملا منصور یک تاجر زرنگ و دانای بود که او به طور گسترده و قنأ فوقتاً به دویی بمنظور معاملات تجارتي سفر مینمود و از سوی دیگر ملا منصور یگانه کسی بود که در تمام انواع معاملات خطرناک که در جلسات تاریخی طالبان صورت میگرفت سهم قابل ملاحظه و قاطعانه داشت او همچنان روابط نزدیک و تنگاتنگ به جندلا (jundullah) نیز داشت جندلایعنی گروه و سازمان سرسخت و شدیداً متعصب شبهه نظامی سنی مذهب ضد ایرانی در ایالت بلوچستان ایران .

سفر این بار ملا منصور به سیستان بلوچستان بخاطر تکمیل معاینات صحتی و ملاقات با دو کتور معالج دریکی از شفاخانه های سیستان بلوچستان بود از اینکه قرار اطلاعات واصله چنین پیداست که اداره استخبارات پاکستان (آی اس آی) تمام شفاخا نهای پاکستان را در تحت نظارت خویش قرار داده بود که نباید ملا منصور بدون مجوز آن اداره تحت معاینه ومد و اقرار گیرد این موضوع را اینتل (شرکت رایا نه ای یا نرم افزار های اطلاعاتی) پاکستان خوب میدانست و از سوی دیگر اینتل امریکادر هماهنگی اداره جاسوسی پاکستان نیز از سفر ملا منصور به بلوچستان اطلاعات موثق در دست داشت .

آما موضوع مهم و یا قطعه اصلی همانا جنگ جدید تریاک را میتوان یاد دهانی کرد و آن اینکه مظنونین و یا نظارت کنندگان دایمی در این راستا اصرار دارند که سود کلانی که

طالبان از نظارت بر تجارت مواد مخدره خارج از افغانستان بدست می‌آورند انقدر بیشتر است که در حال حاضر بمتا به یک کارتل مواد مخدره چند میلیارد دالری بکار افتیده که خارج از تصور و منطق میباشد.



برداشت درست از وضع موجود حاکی از آنست که با مرگ ملا اختر محمد منصور در پیمانۀ تولید تریاک افغانستان کاهش رونما نمیگردد بلکه برعکس تولید تریاک بطور پیوسته از اینکه مولوی « هیبت الله اخندزاده » شخص شماره دوم بعد از منصور بعنوان رهبر جدید طالبان تعیین شده است افزایش قابل ملاحظه خواهد یافت.

واقیعت گواهی اینست که محصولات تریاک در اکثر ولایات افغانستان در بالاترین سطح خویش قرار دارد و این رقم بلند تولیدات تریاک در راپورهای کنترولی رژیم کابل چنین انعکاس داده شده است که محصولات تریاک در سالی که گذشت نسبت به سالهای قبلی بیشتر بود - از جانبی همچو در این گزارشات از عملیات های ثابت آزاد سازی بعضی از مناطق توسط «ناتو» نیز تذکر بعمل آمده است که محصولات تریاک نسبت به هر سال دیگر از هنگام آغاز ردیابی راه بازگشت در سال (2002) که توسط سازمان ملل متحد صورت گرفت از آغاز سال (2016) چنین برمی آید و یا چنین پیش بینی میشود که محصولات تریاک در افغانستان نسبت به سالهای قبل بمراتب بیشتر و بیشتر خواهد بود و در پایان چنین پنداشته میشود که ممکن است مصرف همه متقاضیان هیروین را در سطح جهان برآورده سازد .

در این رابطه آنچه که در جنگ جدید اوپیوم در آینده بوقوع خواهد پیوست دانشمند ایتالیایی آقای ایریکو پیوویسانا (Enrico Piovesana) در کتاب مطبوع خود تحت عنوان جنگ جدید اوپیوم تذکر میدهد که عملیات های ناتو در مزارع خشخاش که توسط پرواز های هلیکوپتر مزارع تریاک را مصادرو و منزوی ساخت دیگر هرگز دیده نخواهد شد .

پس در اینصورت در ذهن ما دوباره همان خط قدیمی موش گیری اوپیوم (سی آی ای) تداعی میگردد که تفسیر آن کنترول نمودن بازار تریاک افغانستان توسط پولیس محلی و افسر نظامی بلند مقام در کابل و فامیل حامد کرزی (با نام مستعار شهردار کابل) سابق رئیس جمهور افغانستان بود که با قاچاقچیان مواد مخدره به خاطر دریافت پول نقد به تجارت پرداخته و پول های کثیف بدست آمده را در بانک های کلان غرب نخیره

نموده هیچ چیزی را به ارتباط منع کشت و زرع تریاک آنطوریکه طالبان در سال (2001) قبل از رخداد (9/11) انجام دادند و تولیدات تریاک را پیش از اشغال وبمباران افغانستان توسط امریکا به صفر رسانده بودند کاری را انجام دهند.

دسته ای از بازیگران در تحت چتر افغانستان و پاکستان: این اولین حمله هواپیمای بدون سرنشین ایالات متحده امریکا تا به حال در بلوچستان (اقدام نخست اوپاما) پر رمز و راز باقی مانده است و چنین فرضیه ای معتبر و عمل باورکردنی را بخاطر می آورد و آن اینکه بین ایالات متحده امریکا و پاکستان تعاون و همکاری های پنهانی و مرموز وجود دارد. چنانچه ضربه بالای موتر کرولای حامل موکب ملا منصور توسط پنتاگون و نه بواسطه (سی آی ای) در « 40 » کلیومتری داخل بلوچستان بعد از آنکه از مرز عبور کند صورت گرفته است - در منطقه ای که هواپیمای بدون سرنشین ایالات متحده امریکا (طی سال 2001) در ارتقاعی قرار داشت که به آسانی توسط نیروی هوایی پاکستان میتوانست کاملاً متضرر گردد.

سناریو دیگر قابل قبول ولی نه تایید شده حاکی از آنست که هواپیما (RQ-170) یا هواپیمای ردیابی هواپیمای بی سرنشین است که توسط شرکت لاکهید مارتین ساخته شده است و توسط نیروی هوایی ایالات متحده امریکا در عملیات های طویل المدت آزاد سازی «در جنگ افغانستان» بکار برده میشود و بیجا هم نیست که به این هواپیما که تصویر آن در ذیل است جا نور قندهاری نام گذاشته اند.... از ویکی پدیا... مترجم) بخاطر ردیابی تمام مختصات موتر کرولای حامل موکب ملا منصور به عملیات پرداخته و بعد از آن توسط مسولین قضیه چنان کار سازی شده است که گویا هواپیمای بدون سرنشین بخاطر ضربه نمودن موتر کرولای ملا منصور از فرودگاه قندهار ر با فرض اینکه هواپیمای بی سرنشین شروع به ردیابی تویوتا در مرز ایران و پاکستان به پرواز در آمده است و بعد از ساعت ها جستجو در فضای بلوچستان توانسته



هواپیمای (RQ-170 Sentinels) سینتینیلز

بدون کدام اختلال عملیات را انجام دهد. اما بعداً ملاحظه شده است که در اینجا بعضی تناقضات وجود دارد و آن اینکه منابع پاکستانی مدعی اند که با گذار و ضربه هواپیمای بدون سرنشین هر نوع موتر و یا تیز

رفتار کاملاً خرد و خمیر و به یک کتله سوخته شده در هم و در پیچ در می آید حالانکه موتر کرولای (ملا منصور) تا هنوز بالای چهار تایر صدمه ندیده اش استوار استاده و گذرنامه اسرار آمیز «ملا منصور» نیز حاکی از آن است که پاسپورت در این رخداد بدون آنکه به آن صدمه رسیده باشد دست نخورده و سالم مشاهده میشود - که این خود سوال برانگیز و بیش از تناقض گویی چیزی دیگری نمیتواند باشد ؟

همان سان که بغرض روشن شدن یک واقعه و رخداد ضرور پنداشته میشود که اطلاعات چه بشکل علنی و یا مخفی جمع آوری شود اثار و نشانی های باقیمانده از واقعه ملا منصور نیز دنبال و به بررسی گرفته شد و اگر چنین تصور شود که واکنش این رخداد را دنبال و ثبت و علامت گذاری نموده است بجز سعی و تلاش ساده لوحانه چیزی دیگری نیست ممکن این موضوع از بسا جهات طوری کارسازی شده باشد که امتیاز این موضوع را به نظامیان کابل و یا به عمل ناراضی سازمان استخبارات پاکستان (آی اس آی) بدهند.

جای سوال در اینجا است که ملا منصور چه کسی بود؟ جواب ساده است و آن اینکه «ملا منصور» در همه بازی ها از مدت های طولانی به حیث یک شخص آگاه و هوشمند وزیرک پیوسته سهم فعال داشته و او از ستراتیژی ایالات متحده امریکا مبنی بر اینکه « اشرف غنی » رئیس جمهور افغانستان ایالات متحده امریکا را وامیدارد که پاکستان را تشویق نماید که طالبان را به میز مذاکره با دولت افغانستان بکشاند آگاهی کامل داشت یعنی او از معامله بین کابل و اسلام آباد و امریکا کاملاً مطلع بود.

ملا منصور به این باور بود که طالبان همیشه در نبرد با طرف مقابل برتری نظامی داشته و میتواند این جنگ را بدون آنکه با دولت کابل به میز مذاکره بنشیند ببرد و به همین دلیل بود که او در بهار سال (2016) به طالبان اعلام نمود که حملات خود را هرچه بیشتر شدت دهند - چونکه جنگ های فصل بهاری سالانه برای طالبان به یک آیین مبدل شده و در همین فصل سال جنگ ها توسط آنها تشدید میگردد - ولی چیزی مهم دیگر که باید در اینجا خاطر نشان گردد اینست که ملا منصور این فراست و زرنگی را نیز داشت که هرگز نمیخواست با پاکستان خصومت ورزد و یا از اوامر پاکستان شانه خالی نماید چونکه او این را میدانست که در صورت مخالفت با پاکستان مخفیگاه های طالبان مواجه به خطر میگردد که این حالت برای طالبان بسا ناگوار تمام میشود . اما آنچه که اسلام آباد در مورد جا نشینی «ملا منصور» قدم های گنج کننده و نامعلوم و فریبنده برمیداشت آن بود که بعد از مرگ ملا منصور میخواست سراج الدین حقانی را در مقام رهبری طالبان جابجا سازد چونکه حقانی بعد از مرگ پدر مشهور خود شبکه همنام را روی دست گرفت و با (آی اس آی) پاکستان مسلماً هرچه بیشتر روابط گرم و نرم نسبت به اعضای شورای کویته طالبان سنتی قندهار و طالبان اصلی و تاریخی از قندهار داشت .

همین اکنون پیشوای جدید طالبان یک دوره زمانی کوتاه از فرصت را بخاطر تحکیم

و تثبیت از قدرت خود بدست دارد چونکه در اوایل سال (2017) ریس جمهور جدید ایالات متحده امریکا زمام امور را بدست می گیرد و ازجانبی هم ریس ارتش پاکستان جدیداً تعیین میگردد و از سوی دیگر به اصطلاح دولت وحدت ملی افغانستان تا هنوز که هنوز است از هم گسیخته و نامتحد و پاشان است و ازجانبی طالبان نیز این را میدانند که چه میخواهند؟ آیا میخواهند که یک بخشی از حکومت کابل باشند و به ارتباط تغییرات که در افغانستان هر روز بمشاهده میرسد در طرز برخورد خود تغییری بیاورند و در مورد پایپ لاین جدید پروژه (ترکمستان - افغانستان - پاکستان و هندوستان «TAPI») از دو دلگی و تمرد خود بکاهند و در راه برگشت به دوده قبلی یعنی به زمان زمامداری دوره دوم کلنتون تعیین موضع نمایند - به این همه اگر مگرها رهبر جدید طالبان باید پاسخی ارایه نماید و یا با بررسی دقیق خود راه خود را روشن سازد .

در عین زمان ریس سابق سابق زمان جا سوسی (سی آی ای) ایالات متحده امریکا خواست در مورد همکار و شریک سابقه اش اوسامه بن لادن و در مورد گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی و یکی از دشمنان شناخته شده مردم ایالات متحده امریکا که از طرف واشنگتن به عنوان یک تروریست جهانی تعریف و توصیف گردیده و همین اکنون با حکومت کابل بخاطر آشتی در مذاکره میباشد نظر خود را ابراز نماید :

او خاطر نشان میسازد که حزب اسلامی «گلبدین حکمتیار» دوهمین گروه بزرگ شورشی در افغانستان میباشد که اکثریت از مقامات و جنگجویان ورزیده این حزب به صفوف طالبان پیوسته اند «حکمتیار» همین اکنون در یک گوشه از خاک پاکستان دور از میهن در تبعید زندگی مینماید البته که اداره استخبارات پاکستان (آی اس آی) بخوبی میداند که آقای گلبدین در کدام بخش از پاکستان حیات بسر میبرد - لذا اگر غنی در کابل نتواند که طالبان را به میز مذاکره بکشاند و یا آنها را با خود آورد - پس حداقل با جلب حکمتیار به روند صلح میتواند منبع و باشگاه ماهی های کوچک را بدست آورد و آن اینکه آیا پیوستن «حکمتیار» به پروسه صلح به «غنی» کمک خواهد کرد و یا واقعاً نه؟ این خود موضوعی است که سازمان همکاریهای مشترک شانگهای (Shanghai Cooperation Organization) به رهبری مشترک چین و روسیه به حل معمای طالبان خواهد پرداخت و آنهم قطعاً نه به اجرای عملیات آزادی پایدار برای همیشه بدون توجه به اندازه از لیست کشنار ایشان .

با تقدیم سلامها «2016-6-5»